

اوج و افول مرگ‌اندیشی در آثار نقاشی انقلاب اسلامی ایران

(مطالعه موردی آثار دهه اول و دهه اخیر)

کریم زارعی^۱

کاظم چلیپا^{۲*}

مرتضی افشاری^۳

سیدرضا حسینی^۴

چکیده

هدف: محقق بر مبنای دیدگاه قرآن و تفاسیر دینی، ارزیابی و تفسیر می‌کند که آثار نقاشی در انقلاب و پس از آن، تا چه اندازه به مبانی دینی اسلامی نزدیک است. **روش‌شناسی پژوهش:** بر اساس تحلیل محتوای روش گردآوری اطلاعات به شیوه کتابخانه‌ای و میدانی است.

یافته‌ها: گسترش مفاهیم شهادت در انقلاب اسلامی، مرگ‌اندیشی دینی را در آثار هنرمندان نقاش انقلاب اسلامی به شکل گسترده، بازتاب می‌دهد؛ اما در دهه‌های بعد، نگرش به مرگ، با رویکردی ماده‌انگارانه و دوری از زیربنای عقیدتی انقلاب و دفاع مقدس صورت می‌پذیرد و آگاهی و ترسیم نقش مرگ به‌عنوان یکی از اساسی‌ترین مسئله انسان، مورد غفلت واقع شده و در مفاهیم آن تغییر معنایی و افول به‌وجود می‌آید. از میان آثار نقاشی انقلاب و پس از آن با انتخاب نمونه‌ای و اشیاع، با تمرکز بر ۴ اثر در دو دوره مذکور با موضوع مفهومی مرگ، تحلیل محتوی انجام شده است.

نتیجه‌گیری: بینش اعتقادی، مدرنیته و تأثیرات هنر مدرن و جهانی شدن، هنجارها و گفتمان‌های اجتماعی و فرهنگی، تأثیر بسزایی در تلقی از مرگ و برون‌داد تولید آثار به مفهوم مرگ‌اندیشی را در هنر نقاشی دارد.

کلیدواژه‌ها: مرگ‌اندیشی، دین، نقاشی انقلاب، تحولات اجتماعی، نقاشی معاصر.

Email: Kzareei54@gmail.com

Email: chalipa@shahed.ac.ir

Email: afshari@shahed.ac.ir

Email: Rz.hosseini@shahed.ac.ir

۱- مربی هیأت علمی گرافیک دانشگاه بوعلی سینا.

۲- استادیار دانشکده هنر دانشگاه شاهد. (نویسنده مسئول)

۳- دانشیار دانشکده هنر دانشگاه شاهد.

۴- دانشیار دانشکده هنر دانشگاه شاهد.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۱۴

مقدمه

مبانی دینی اسلامی همواره انسان‌ها را به تفکر و اندیشه و یاد مرگ فرا می‌خواند تا زندگی را معنادار سازد، که خلق مرگ همچون خلق حیات، در جهت آزمایش و رشد انسان‌ها است. خداوند در قرآن کریم زندگی دنیا را برای اعتبارسنجی آنان در آخرت عنوان می‌کند. «الذی خلق الموت و الحیات لیبْلُوکمَ اَیکمَ اَحسنَ عَمَلًا» (سوره ملک: آیه ۲). بر این اساس توجه به معنای مرگ و اندیشه آن، از چنان اهمیتی برخوردار است که اگر درست با آن مواجه شویم، می‌تواند چشم‌انداز ما را به زندگی دگرگون و به سوی زندگی اصیل رهنمون کند. بر این مبنا، مرگ اندیشی جریانی از تفکر و تأمل درباره مرگ است که همواره در اندیشه انسان‌ها با هشدار دادن نسبت به مقصد مرگ به‌عنوان ادامه زندگی در جهان پس از مرگ، حضور دارد و کسانی را صاحب زندگی خوب و هدفمند می‌داند که مرگ‌اندیش هستند و با این که پدیده مرگ را ختم زندگی دانسته‌اند، اما مرگ‌اندیشی را آغاز یک زندگی خوب می‌دانند، که موجب تکامل و حیات زنده و تکاپوی انسان می‌شود. در مرگ اندیشی مثبت، فرد مرگ اندیش به آخرت و حیات آن ایمان دارد و مرگ را به‌مثابه انتقال به عالم دیگر می‌بیند و زندگی را معنادار می‌یابد؛ به همین جهت به مرگ‌اندیشی مثبت، دینی و پیش‌رو معروف است. این اندیشه و تأثیرگذاری در حوزه‌های دین، روانشناسی، فلسفی، ادبیات و... قابل مشاهده است و هنرمندان نیز در ادوار مختلف تاریخی با توجه و تفکر و تأثیرپذیری از آن، هم به لحاظ فیزیولوژیک و هم به معنای مفهومی آثاری مختلفی را خلق کرده‌اند.

بیان مسأله

در جریان شکل‌گیری انقلاب اسلامی که رویکردی والا به تعالی انسان ترسیم می‌کند، گسترش مفاهیم شهادت، با الگوپذیری از اندیشه دینی مرگ آگاهی مطلق در قرآن کریم، مرگ‌اندیشی دینی را که مفهومی مستمر از درک و اندیشه معرفت درباره مرگ است، در بستر انقلاب و جامعه برجای می‌گذارد و به شکل گسترده مفهوم آن در خلق آثار، نقش پیدا می‌کند و آثاری با این دیدگاه در جریان انقلاب و دفاع مقدس خلق می‌شود، اما در دهه‌های بعد از آن، نگرش به موضوعات و مفاهیم مرگ در آثار، سیر نزولی به خود می‌گیرد و نگاه‌های متفاوتی را پیدا می‌کند و با تأثیرپذیری از جهان شمولی هنر مدرن، با رویکردی ماده‌انگارانه و دوری از آن زیربنای عقیدتی و فکری و اصول و مبانی ایدئولوژیکی آثار نقاشان مکتبی اوایل انقلاب روبه‌رو هستیم و به واقع، پیامد و ترسیم نقش مرگ به‌عنوان یکی از اساسی‌ترین مسائل انسان، کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد و وسعت و طیف آن در نقاشان افول کرده و مورد غفلت واقع شده و در مواردی هم در مفاهیم آن تغییر معنایی به‌وجود می‌آید. مسئله اصلی این پژوهش، واکاوی مفهوم مرگ‌اندیشی در ساختار نقاشی‌های انقلاب و پس از انقلاب اسلامی ایران، به منزله یکی از شاخصه‌ها و مؤلفه‌های اصلی در خلق آثار نقاشی است و همچنین در نظرگرفتن گفتمان‌های فرهنگی در بستر اجتماعی، بر اساس تأثیرات آن با انطباق بر مؤلفه‌های مرگ‌اندیشی دینی و مبانی اسلامی در روایتگری و معناپردازی نقاشی‌های پس از انقلاب با مفاهیم آن است. پرسش این پژوهش عبارت است از: رویکردهای

مرگ‌اندیشی و مؤلفه‌های آن در نقاشی‌های انقلاب و پس از انقلاب اسلامی ایران به چه شکلی بروز پیدا کرده است؟ با توجه به این‌که بررسی این موضوع در صورت‌بندی نقاشی انقلاب و پس از انقلاب و توجه به‌وجه اجتماعی و عقیدتی و فرهنگی را در بر می‌گیرد، ابتدا به تعاریف مرگ و مفاهیم در خصوص مرگ‌اندیشی پرداخته و سپس مفاهیم و مؤلفه‌های مرگ‌اندیشی را با انتخاب نمونه‌ای ۲ مورد از نقاشی‌های انقلاب و ۲ مورد از نقاشی‌های پس از آن، که با روایتگری و معناپردازی با موضوع مرگ خلق شده‌اند، مورد تحلیل و نشانه‌شناسی قرار می‌گیرد. با توجه به این‌که تفکر و اندیشیدن به مرگ یک ضرورت عمده است، اما در جامعه نقاشان پس از انقلاب، کمتر بازتاب تصویری قرار گرفته و به شکل پژوهشی هم کمتر به دیدگاه‌های نظری در حوزه‌های مربوط به مرگ و انطباق با مبانی آن پرداخته شده است. بنابراین ضرورت انجام این پژوهش، بررسی و تطبیق این مفهوم در نقاشی انقلاب و معاصر است.

پیشینه پژوهش

در باب مرگ‌اندیشی در حوزه‌های مختلف تحقیقاتی بسیار کار شده است. محمدحیدر مظفری ورسی در کتاب مرگ‌اندیشی در آموزه‌های اسلامی در سال ۱۳۸۸ به مبانی نظری دینی در باب مرگ پرداخته است. تونی والتز در کتاب مرگ و مدرنیته به ترجمه هاجر قربانی سال ۱۳۹۶ اندیشه‌های مدرن را درباره مرگ بیان می‌دارد. در مقاله «تغییر و دگرگونی تصویر در آثار نقاشان نسل اول و دوم انقلاب در دهه‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰» نوشته سارا امینی و مرتضی اسدی در سال نهم (۱۳۹۹) که در مجله هنر و تمدن شرق به چاپ رسیده، به تفاوت آثار در دو دهه پس از انقلاب می‌پردازد. در مقاله «مرگ‌اندیشی در پرتو دیدگاه‌های اسلامی و غربی» نوشته هژیر مهری فصلنامه انجمن علمی فلسفه دین، سال هفتم (۱۳۹۷) به تحلیل و نظریات اسلامی و غربی در حوزه مرگ‌اندیشی پرداخته شده است. در پایان‌نامه مریم گودرزی با عنوان «تحول مفهوم مرگ‌اندیشی در گفتمان هنری مدرن» (۱۳۸۶) پیرامون تحولات نگرشی و گفتمانی در زمینه مرگ در اسطوره، ادبیات و فلسفه هنر در غرب پرداخته شده است. در حوزه نقاشی «هنر انقلاب» نوشته مرتضی گودرزی دیباج (۱۳۹۵) و کتاب «گفتمان‌های فرهنگی و جریان‌های هنری ایران» نوشته محمدرضا مریدی (۱۳۹۷) نقاشی انقلاب مورد تحلیل قرار گرفته است. تفاوت اساسی بین این پژوهش و دیگر مطالعات مشابه این است که تحقیق حاضر سعی دارد، مفهوم مرگ‌اندیشی را به شکل تحلیلی و تطبیقی، در آثار نقاشی‌های انقلاب و معاصر بپردازد و آن را در چند اثر انتخابی بررسی نماید.

مبانی نظری

مرگ واژه‌ای است که ریشه فارسی دارد و به معنای مردن، فنای حیات و نیست شدن زندگانی است (دهخدا، ۱۹۹۴، ج ۱۲: ۲۰۳۰). در فرهنگ فارسی معین در ذیل واژه مرگ، چند تعبیر ذکر شده است که عبارتند از: مردن، فوت، قطع حیات، از بین رفتن زندگی. در قرآن کریم مرگ با کلمه توفی به کار رفته است (سوره زمر: آیه ۴۲). همچنین کلمات فناء در قرآن معادل نیست شدن، نابود شدن برای صفات

جسمانی است. بر اساس مبانی دینی، انسان دارای دو بُعد مادی و روحانی است و بر این مبنا نظری فلسفه اسلامی، که انسان جسمانیه الحدوث و روحانیه البقااست (حکمت متعالیه، ج ۶: ۱۰۹)؛ پس از مرگ، بُعد روحانی، به زندگی خود ادامه می‌دهد. جالب توجه آن که «قرآن برای رساندن معنادر بودن مرگ، از آن به توفی تعبیر نموده است. به اتفاق نظر تمام لغت نویسان، توفی یعنی استیفا کردن و تحویل گرفتن یک چیز است» (عاقلی نژاد، ۲۰۱۳: ۳۷). علامه طباطبایی در تفسیر آیات ۶ تا ۵ سوره رعد این‌گونه بیان می‌کند: «آدمی صرفاً ترکیبی از جوارح مادی نمی‌باشد که با مُردن و زوالش نابود شود، چرا که ماهیت آدمی روحی از عالم بالا می‌باشد و ماهیت آدمی نفسی می‌باشد که متعلق به این جسم ماده می‌باشد و این کالبد را صرف اهداف و مقاصد خویش می‌نماید و حیات جسم هم به واسطه روح می‌باشد. لذا علی‌رغم این که جسم ما طی گذر زمان و با گذشت عمر فانی می‌شود و از بین می‌رود، ولی روح همچنان پابرجاست (سلیمی بجستانی، ۲۰۱۶: ۱۹)؛ بنابراین مرگ از نظر قرآن یک امر وجودی است و انتقال و عبور از جهانی به جهان دیگر است. همان‌طور که زندگی و حیات آفریده خداوند است، مرگ نیز مانند زندگی، یکی از مخلوقات خداوند می‌باشد (سوره ملک: آیه ۲). آنچه با تدبّر در آیات قرآن کریم و بیانات ائمه معصوم(ع) به دست می‌آید این است که روح انسانی پدیده‌ای غیرمادی است، که با جسم مادی بدن، یک نوع همبستگی و یگانگی دارد. از این‌رو مسئله روح و نقش و بقاء روح پس از مرگ، از مهمات معارف اسلامی است و بخشی از معارف اصیل، بر اصالت روح و بقاء آن پس از مرگ استوار است. علامه محمد تقی جعفری، بینش و نگاه افراد به مرگ را این‌گونه دسته‌بندی می‌کند: ۱. برخی افراد پایان زندگی را خلاء محض می‌دانند. یعنی پس از مرگ برای خود بقایی قائل نیستند و مرگ را امری بی‌معنا می‌دانند. ۲. برخی افراد مرز نهایی زندگی و پس از آن را مبهم می‌بینند و درباره زندگی و هدف آن نمی‌اندیشند. ۳. برخی انسان‌ها نیز با توجه به بقای الهی مرگ خود را تفسیر می‌کنند. ۴. گروهی از انسان‌ها نیز به مقامی دست یافته‌اند که اصلاً بقای خود را در برابر وجود و بقای خداوندی به حساب نمی‌آورند و حیات این افراد در طول عمر، متکی به شهود الهی است (آبیار و همکاران، ۲۰۱۹: ۱۰۶). از مجموعه این بینش‌ها دو نگاه مثبت و منفی نسبت به مرگ قابل تحلیل است. یکی نگاه جبرگرایانه مبتنی بر برخی پیش‌فرض‌ها درباره انسان در جهان است، از جمله آن که فلسفه و هدف خلقت مجهول است. یعنی آدمی نمی‌داند چرا پا به عرصه هستی گذارده است و دیگری نگاهی متعالی‌گرایانه است که انسان‌ها زندگی خود را با این دیدگاه تفسیر و معنا می‌کنند.

مرگ‌اندیشی

مرگ‌اندیشی داشتن دغدغه مرگ و تأمل در آن است. جریانی که همواره در اندیشه و تفکر انسان، با هشدار دادن نسبت به مقصد مرگ به‌عنوان ادامه زندگی در جهان پس از مرگ، حضور دارد و علی‌رغم این که مرگ، زندگی این دنیایی را نابود می‌کند، اما مرگ‌اندیشی آن را نجات می‌دهد. به‌عبارت دیگر کسانی را صاحب زندگی خوب و هدفمند می‌دانند که مرگ‌اندیش هستند و با این که پدیده مرگ، ختم

زندگی است، اما مرگ‌اندیشی آغاز یک زندگی خوب می‌باشد که در مواردی موجب تکامل و حیات و تکاپوی انسان می‌شود. مرگ‌اندیشی مثبت که پیش‌رو و سازنده و بالنده روحی است، سبب رشد روانی و سلامت فردی و اجتماعی می‌شود و بر اساس استنتاج از منابع دینی و روایات اسلامی، از فضائلی است که بر حیات اخلاقی انسان‌ها تأثیر مثبت دارد. در مرگ‌اندیشی مثبت، فرد مرگ‌اندیش به آخرت و حیات آن ایمان دارد و مرگ را به‌مثابه انتقال به عالم دیگر می‌بیند و بنابراین زندگی را معنادار می‌بیند و مظاهر و رویکردهای این نگاه معنادار در زندگی خویش جاری می‌شود؛ به همین جهت به مرگ‌اندیشی مثبت و پیش‌رو و دینی، معروف است (سند آیات قرآنی: عنکبوت ۵۷، انبیاء ۳۵، واقعه ۴۷، انعام ۳۶، حدید ۲۱، سجده ۱۱، زمر ۴۲).

مرگ‌اندیشی در اسلام

مسئله مرگ‌اندیشی در اسلام را می‌توان از منابع مختلف اسلامی استخراج کرد: از جمله قرآن و روایات پیشوایان معصوم. در اسلام مقوله مرگ‌اندیشی با توجه به فلسفه خلقت تعریف می‌شود که آغازی بر حیات دیگر در جهت استعلاء و استکمال وجودی اوست. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «هر کسی مرگ را خواهد چشید، سپس به سوی ما بازگردانده می‌شوید» (عنکبوت، ۵۷). در جای دیگری خداوند زندگی حقیقی را همان سرای آخرت معرفی کرده است (قصص، ۸۳). آیات بسیار زیادی در قرآن وجود دارد که خداوند صریحاً انسان‌ها را به اندیشیدن در مرگ و عاقبت فرجام خود فرا می‌خواند. امیرالمومنین (ع) در کتاب نهج‌البلاغه درباره مرگ‌اندیشی بیان می‌دارند: «وَأَسْمِعْ وَ دَعْوَةَ الْمَوْتِ أَدَانِكُمْ قَبْلَ أَنْ يَدْعِيَ بِكُمْ» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۱۹) و «وَأُصِيكُم بِذِكْرِ الْمَوْتِ» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۳۱). علامه مجلسی در بحارالانوار بیان می‌دارند که «رسول اکرم (ص) مرگ‌اندیشی را برتر از زهد، عبادت و تفکر ذکر کرده است» امام سجاد (ع) در صحیفه سجاده در مناجاتی با خدا می‌فرمایند: «خداوندا همواره مرگ را در پیش چشم ما مجسم فرما و هیچ‌گاه یاد آن را از خاطرمان مبر» (صحیفه سجاده، دعای ۳۱). ایمان به حیات پس از مرگ، بخش جدانشدنی از مرگ‌اندیشی در ادیان الهی به‌ویژه دین اسلام است. بر این اساس اعتقاد به معاد، خود مقدمه مرگ‌اندیشی است. «کسی که در اندیشه معاد است، لزوماً باید در اندیشه مرگ هم باشد. بنابراین، بین معادآگاهی و مرگ‌اندیشی ارتباطی مستقیم وجود دارد» (رضایی، ۲۰۱۴: ۴۱). تأکید بر مرگ‌اندیشی به معنای اندیشه در نابودی نیست، تا روح تلاش و امیدواری را در انسان بمیراند، بلکه «یاد مرگ از دیدگاه اسلام به معنای سازندگی و قدم گذاشتن در مسیر تکامل و رسیدن به درجه‌های بالاتر است. بنابراین با آگاهی از واقعیت مرگ و اندیشه درباره آن، پیوسته مراقب اعمال خود خواهد بود و در جهت رشد فضیلت‌های اخلاقی گام برمی‌دارد. دین با قرار دادن مرگ در یک نظام منسجم ارزشی که معمولاً با زندگی پس از مرگ مربوط است، بی‌معنایی و ترسناکی ناشی از آن را تخفیف می‌دهد» (صادق‌نیا، ۲۰۱۴: ۹۷ و ۹۸). بنابراین اندیشیدن به مرگ یک ضرورت عمده است. در حقیقت الزام مرگ است که جوهره انسان‌ها را می‌سازد و غفلت آگاهانه و ناآگاهانه از

مرگ‌اندیشی، نادیده انگاشتن انسانیت انسان و حقیقت وجودی اوست. اما همان‌گونه که در باب بالاترین مرگ‌ها که شهادت است گفته شد به دلیل وقوع انقلاب اسلامی که رویکردی والا به تعالی انسان ترسیم می‌کند، گسترش مفاهیم شهادت، با الگوپذیری از اندیشه دینی مرگ آگاهی مطلق در قرآن کریم، مرگ‌اندیشی دینی را که مفهومی مستمر از درک و اندیشه معرفت درباره مرگ است، در بستر انقلاب و جامعه برجای می‌گذارد و به شکل گسترده در بستر اجتماع مفاهیم والای آن تبیین می‌شود.

جدول ۱: شاخص‌های اندیشه اسلامی درباره مسئله مرگ

شاخص‌ها	شاخص‌ها
موقتی بودن سرای دنیا و جاودانگی سرای آخرت. بقاء روح پس از مرگ و وجود حیات در برزخ و آخرت. سیر تکاملی وجود انسان در زمان حیات و مرگ. مرگ، انتقال از این جهان به جهان دیگر است. مرگ قانون الهی در سیر حرکت تکاملی انسان و بازگشت به اصل خویش. اعتقاد به زنده شدن مردگان پس از مرگ. اعتقاد به عالم غیب و وجود حیات برزخ و قیامت.	اعتقاد به دو بُعد جسم و روح و شرافت به روح الهی او. مرگ مبحث وجودی است نه‌عدمی و پایان زندگی نیست. اعتقاد به دو بُعد جسم و روح و شرافت به روح الهی او. قرار گرفتن در یک نظام منسجم ارزشی و معنابخشی به زندگی. مرگ آفریده خدا (خلق الموت والحياء). انسان از خداست و به سوی او باز می‌گردد. پیوند بین مبدأ و معاد. اعتقاد به هدف نهایی انسان که لقاء الهی در آخرت می‌باشد که با مرگ محقق می‌شود.

مرگ‌اندیشی در نقاشی انقلاب و پس از انقلاب

پس از انقلاب اسلامی ۵۷ در ایران که بر اساس ایدئولوژی اسلامی بنا شده بود، از آن‌جایی که هزینه محافظت از انقلاب و دستاوردهای آن برابر با نثار جسم و جان بود، واژه شهید نمود بیشتری پیدا کرد و در گفتمان هنر نقاشی انقلاب و دفاع مقدس استفاده شد. از این جهت، آثاری که به شهید و شهادت مرتبط می‌شد، در بطن خود حامل مفاهیم مرگ‌اندیشی سفارش شده در مبانی دینی می‌باشد. در شرایطی که جنگ و انقلاب، عواطف پیروان انقلاب و جوانان متعهد را برانگیخته بود، هنرمندان نیز به‌عنوان پیکره‌ای از متن اجتماع درگیر این فضا شدند و آثاری را در این باره خلق کردند. نمایش جنگ در این آثار از ظواهر عبور می‌کند و به امری مقدس مبدل می‌گردد و شهید و شهادت مفاهیمی می‌شوند که قداست جنگ حول آنها معنا می‌یابد. بر این اساس جریان هنر نقاشی انقلاب دارای محور و روح واحدی می‌شود که در پرتو تعهد یک حقیقت مشترک استمرار می‌یابد و آن جنبه خدامحوری و دین‌باوری آن بود که هنرمندان توانستند هماهنگ با آرمان‌های انقلاب، بسیاری از مفاهیم معنوی و حماسه‌های دفاع مقدس را با صورتی نمادین در قالب نقش و رنگ، مبتنی بر اصول زیباشناختی ارائه نمایند که پشتوانه آموزه‌های دینی داشت و

پیروزی حق بر باطل را نمایش می‌داد. آثار نقاشان انقلاب با مضامین شهادت، ایثار، ظلم ستیزی و غرب ستیزی صورت‌بندی گردید و بدین شکل تصویری نو با نظام زیبا نشانه‌شناختی ارائه کردند که بر پایه هژمونیک دینی و سیاسی انقلابی قرار داشت و تفسیر ایدئولوژیک دین را بر رویکرد تصویری بیان و تحلیل می‌کرد. در این مفهوم، مرگ‌اندیشی نوعی ارزش متعالی در ایدئولوژی این مکتب، و در نهایت در بین اجتماع دینی و عقیدتی آن تلقی می‌شود. این نقاشان که بر اساس مبانی انقلابی قلم می‌زدند، به‌عنوان نقاشان انقلاب شناخته شدند و آثاری فراوان در حیطه هنر، اصطلاحاً هنر متعهد یا هنر انقلابی آفریدند که بعدها به یک هنر ایدئولوژیک بر اساس آرمان‌های رسمی مبدل گشت. آثار این هنرمندان بر محوریت قهرمان آن، که شهید می‌باشد، به‌عنوان سوژه‌ای والا، محتوای آثار فاخر هنر انقلاب مطرح می‌شود (مریدی، ۲۰۱۸: ۱۵۵-۱۵۷). نقاشان انقلاب در خلق آثار، بر اساس استعلاء وجودی و درجه والای شهید، به مقام وی غبطه می‌خورد و در این مسیر قلم فرسایی می‌کند. به همین سبب اندیشه و دستیابی وی بر محور این گونه از مرگ و مرگ‌اندیشی، ارزش تلقی شده و آمال و آرزوی او شمرده می‌شود.

پس از انقلاب و جنگ، جامعه، الگوهای فرهنگی و وحدت‌گرایی و انسجام خود را از دست می‌دهد و دگراندیشی صورت می‌گیرد. آثاری که در انقلاب، نگاهی عمیق به مفاهیم و مباحث مرگ با دیدگاه عقیدتی اسلام و نشانه‌شناسی‌های ایدئولوژیکی دینی ترسیم و به شکل صریح و تعالی‌گرا بازنمایی می‌شد، در آثار پس از آن، ماهیت مرگ در جریان تحول اجتماعی معاصر تغییر می‌کند و وابسته به اندیشه‌های رایج در جامعه می‌شود. تنوع دیدگاه‌ها و ارائه تعاریفی متفاوت از مرگ و مرگ‌اندیشی، مبین وابستگی به نوع تغییرات فرهنگی و بازاندیشی دینی و تغییرات اجتماعی در جامعه در حال گذار از ایدئولوژی انقلابی عقیدتی می‌باشد. در جریان روشنفکری دینی پس از دهه اول انقلاب، نواندیشی و تفاسیر جدید در تجربه‌های دموکراتیک دینی، باور به مبانی دینی و عقیدتی در حوزه ایمان متغیر می‌شود. نسبت‌گرایی ارزشی، پلورالیسم و تکثرگرایی تفاسیر دینی سبب می‌شود، حقیقت ارزش‌های دین اسلام به چالش کشیده شود و این به معنای گذر از ارزش‌های انقلابی و گسترش مفاهیم لیبرالیستی و سکولار غرب‌گرا بود. در این بازاندیشی دیدگاه ایدئولوژیکی و عقیدتی، نقاشان معاصر آن به‌عنوان جزئی از پیکره نظام اجتماعی، متأثر از شرایط جدید شدند. صراحت معانی تصاویر و نماد و نشانه‌های ایدئولوژیکی حول محور شهادت در انقلاب جای خود را به تحلیل و تفسیرهای نو و مدرن می‌دهند و بر این اساس در آثار ارائه شده کثرت‌گرایی فرهنگی نمود می‌یابد و ارزش‌ها در بار معنایی خود تلورانس پیدا کرده و انتقادی می‌شود. هر چند در سال‌های اخیر وسعت و طیف آثار درباره موضوعات و مفاهیم مرگ، در نقاشان افول کرده و سیر نزولی به خود می‌گیرد، اما در تعداد آثار قلیلی هم که در این موضوع آفریده می‌شود، اندیشه آن التفات موضوعی به ایدئولوژی دینی را از دست داده و خوانش‌ها و قرائت‌های متعدد و نوینی با نگاه سطحی از آن نمودار می‌شود و تغییرات مفهومی در نگرش ارائه آثار با موضوعات مسئله مرگ از دیدگاه اسلامی نیز متحول می‌شود که در مفاهیم آن، معانی قطعی و ارزش‌های سنتی، محو و مبهم می‌گردد و تغییر معنایی

و چرخش گفتمانی به وجود می‌آید که برخلاف نشانه‌های تعالی‌گرا و نمادگرایانه تصویری دهه اول انقلاب بود که متأثر از باورهای دینی خلق شده بودند. علاوه بر این مسیر فکری، هنر پس از انقلاب به لحاظ معاصر بودن خود، به تاسی از جریان کلی هنر جهان، خود را در جریان پرتلاطم و پرفراز و نشیب تحولات جهانی قرار داده و با بیان‌های ناآشنا، فارغ از هر تعهدی در قبال فرهنگ و جامعه خود، با پیروی از سبک‌های غربی و حرکت‌های آوانگارد و پیشرو در جهان، آثار آنها را ناآگاهانه سرلوحه فعالیت‌های هنری خود قرار می‌دهد و روندی شکل می‌گیرد، که بدلیل از هم گسیختگی و انشقاق و انقطاع فرهنگی و ایینه شده ناشی از ضعف بینش، تعاریفی که از مفاهیم مرگ ارائه می‌شود، با کنار گذاشتن نگاه دینی، معانی مبهم و کنایی به خود می‌پذیرد. این همگام شدن با هنر معاصر جهانی، مستلزم کنار گذاشتن ارزش‌هایی بر مبنای دینی می‌شود که نتیجتاً به سکولار شدن هنر و خارج شدن از کنترل نهاد دین و یا فاصله گرفتن آنها از قرائت جهان‌بینی دینی می‌باشد و طبعاً آثاری شکل می‌گیرد که طی آن انعکاس نمادها و اشکال سنتی و دینی، نیرو و جاذبه خود را از دست داده و بازتاب آنها کمرنگ می‌شود. نمود آنچه که در نقاشی‌های دهه اول با توجه بر مرگاندیشی و دهه‌های بعد از آن، با زوال آن قابل قیاس و ردیابی است و ملاحظه می‌شود که در آثار پس از انقلاب از میزان توجه به مرگاندیشی کم می‌شود و یا تغییر معنایی به خود می‌گیرد و با افول آن مواجه می‌شویم.

هدف: محقق بر مبنای دیدگاه دین و قرآن و تفاسیر دینی، ارزیابی و تفسیر می‌کند که آثار نقاشی تا چه اندازه به مبانی دینی نزدیک است.

روش‌شناسی پژوهش: این پژوهش از نظر هدف بنیادی - نظری است و از منظر ماهیت و روش، تحلیلی است. شیوه جمع‌آوری اطلاعات کتابخانه‌ای و میدانی می‌باشد. جامعه پژوهش، از میان آثار نقاشی انقلاب و معاصر موردی و اشباع انتخاب شده است. نگارنده نمونه‌های موجود را به صورت انتخابی بر اساس ویژگی‌های مضمون مرگاندیشی با مبانی نظری دینی مورد بررسی قرار داده است تا میزان دوری و نزدیکی آنها از آن شاخصه‌ها مشخص گردد.

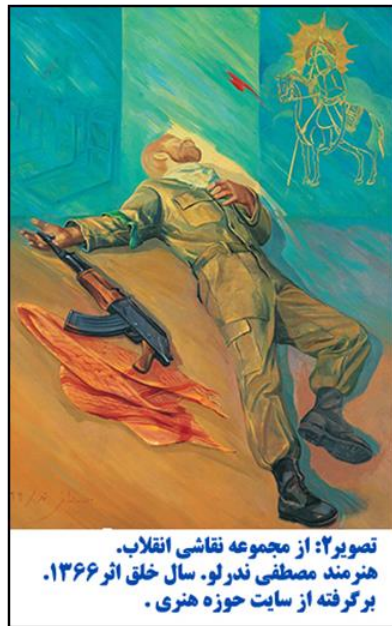
یافته‌ها و بحث: بر اساس مسأله پژوهش تعدادی تصویر به شکل نمونه‌ای، دو اثر نقاشی انقلاب و دو اثر نقاشی از آثار نقاشی‌های پس از انقلاب انتخاب و با مبانی نظری و نشانه‌شناسی جامع پژوهشی آنها مورد ارزیابی، تحلیل و تطبیق قرار گرفت. معیار انتخاب آثار بر اساس موضوع مفاهیم مرگاندیشی بوده و به شکل نمونه‌ای و اشباع در نظر گرفته شده است.



شکل ۱: از آثار نقاشی دهه اول انقلاب

نقاشی اثر حبیب‌الله صادقی از نقاشان انقلاب اسلامی است. عنوان اثر شهادت در سال ۱۳۶۱ اجرا شده است. اثر، تصویر پاسداری با لباس رزم مشاهده می‌شود که چشمان وی با پارچه سفیدی بسته شده است و اسلحه‌ای که قلب او را به نشانه گرفته است و گلوله‌ای به قلب او شلیک شده است. در پس زمینه اثر، پیکر ایستاده‌ای با اسبی سفید که شمایل یک قدیس و معصوم که با نشانه‌های تصویری آن، شمایل امام حسین(ع) است مشاهده می‌شود، که پارچه سبزی را به سمت پاسدار رها کرده است. در کنار سیدالشهداء نیز معصومینی بدون سر مشاهده می‌شوند. سبک اثر رئالیست ذهنی است. با نشانه‌های روایتی و معنایی اثر، کاملاً مشخص است که موضوع محوری این اثر شهید است و همه نشانه‌ها، که تعداد متعددی از تمامی مؤلفه‌های نمادین دینی بهره گرفته شده است، منطبق با شهادت است و هنرمند درصدد بیان عاطفی و نمادین، به ارزش معنوی و جایگاه رفیع شهادت اشاره کرده است. این اثر هنری، با زبان تصویری صریح، روایتی و نمادین خلق شده است و هنرمند آموزه‌های هنری خود را منطبق بر ارزش‌های اسلامی بیان می‌کند و نگاهی ملموس و واقع‌گرا نسبت به واقعه عاشورا و وجود مبارک سید و سالار شهیدان دارد. در توجه به زیرساخت تصویر، نمادهای شهادت و ایستادگی رزمنده‌های ایرانی در طول هشت سال جنگ تحمیلی را می‌توان مشاهده کرد. پیکرهای بدون سر سمت چپ تصویر، نمادی از شهدای صدر اسلام و شهدای کربلا می‌باشند و با کتابی سبز که نشان قرآن است، انگشت اشاره دست را به سمت آسمان می‌گیرد و این نشانه وحدانیت خداوند و جنگ در صراط مستقیم اوست. بر اساس

نشانه‌های تصویری، مسیر و طریق رزمنده پاسدار که در دفاع در برابر دشمنان به شهادت رسیده، از مسیر اهل بیت که همان طبیعت از قرآن است قرار دارد. بر این مبنا هنرمند، عناصر و نشانه‌های آشنای مذهبی را وارد عرصه اثر هنری کرده و پیوند این جنگ را با ارزش‌های دینی تفسیر می‌کند. داستان کربلا و واقعه عاشورا نیروی حرکت جنگ و دفاع مقدس قرار می‌گیرد و با گره خوردن آن واقعه، با ارزش‌های دفاع مقدس امروز، ارزشمندی شهادت امتداد می‌یابد. قیام بر علیه ظلم در هر دو زمان. (کُل یوم عاشورا و کل ارض کربلا). بر این اساس کمال و سعادت سرمدی و ابدی انسان، مقام مشاهده عقلی است که پس از مفارقت و جدایی از تاریکی بدن صورت می‌گیرد، که برای شهدا و شهادت طلبانی که به مرگ آگاهی رسیده‌اند قابل درک است. از این نظر، حرکت از ظلمت طبیعت و وصول به منبع نور، مستلزم رهایی نفس از تعلقات عالم مادی و عشق به کانون نور و روشنایی است. واضح است که شهادت یک نوع مرگ‌اندیشی و مرگ آگاهی از درجه اعتبار مطلق است و بدون مرگ‌اندیشی و مرگ آگاهی اساساً نمی‌شود که مرگی را شهادت خواند. بنابراین کسی که در مهلکه جنگ قرار می‌گیرد، باور برایش به وجود می‌آید که با قطع یقین در این راه کشته می‌شود. او در اندیشه مرگ مطلق خواهد بود و در این اندیشه دیگر به حیات دنیایی توجهی ندارد و به حیات و وصال ابدی می‌اندیشد. بر این اساس با توجه به نشانه‌های ذاتی تصویری اثر، مشخص می‌شود که مرگ‌اندیشی آن برگرفته از مبانی دینی، قرآن و ایدئولوژی اسلامی است.



تصویر ۲: از مجموعه نقاشی انقلاب.
هنرمند مصطفی ندرلو. سال خلق اثر ۱۳۶۶.
برگرفته از سایت حوزه هنری.

شکل ۲: از آثار نقاشی دهه اول انقلاب

مصطفی ندرلو از نقاشان انقلاب، در سال ۱۳۶۶ رزمنده‌ای را به تصویر کشیده که به شهادت رسیده است. در سمت راست تصویر، وجود نماد و نشانه‌های موجود در طراحی پیکر سوار بر اسب، نمادی از بزرگ شهیدان کربلا، حضرت سیدالشهدا و یاران اوست که با موضوع شهید دلالت به واقعه‌ی عاشورا و جنگ تحمیلی ایران دارد، که نگاه شهید به سمت امام جهت می‌یابد. عناصر نشانه‌ای اثر، همگی از اتصال به معانی عقیدتی و مرگ‌اندیشی دینی و نشان از عروج شهید به عوالم بالا و همان قرب‌الی‌الله را بیان می‌دارد. هنرمند با طرح دو موضوع با رویداد زمانی مجزا، مبداء اثر را از سرچشمه اصلی آن برای مخاطب شرح می‌دهد و به واقعه عاشورا پیوند و گره می‌زند. بر بازوی شهید پارچه سبزی به نشان توسل به ائمه معصومین قرار گرفته، که رابطه اتصال معنوی را تداعی‌گر است و از این طریق به شکلی نمادین، یک بنیان تاریخی عقیدتی توصیف و تفسیر شده که مکتب شیعی و انقلاب اسلامی ایران و دفاع مقدس، برگرفته از نهضت عاشورای سیدالشهداء(ع) برای برقراری حق و عدالت هستند. بر این اساس در این اثر پیکر شهید و نماد شمایل مقدس سیدالشهداء با نشانه‌های تحلیلی اثر، به مرگ آگاهی مطلق که شهادت است دلالت دارد و بر اساس نص صریح آیات قرآن، این مفهوم، فرهنگی برخاسته از متن قرآن کریم و اندیشه اسلامی است و به مأخذ آن به معنی آگاهی از مرگ و باور به آن و طلب شهادت است، ارجاع می‌شود. معاداندیشی انگیزه‌ای برای مرگ آگاهی و به دنبال آن مرگ‌اندیشی است. حیات و شهودی که در برزخ و رستاخیز نصیب شهدا می‌شود، در اثر آن است که شهید همه دنیای مادی را نادیده می‌گیرد و این نیازمند معرفت است. معرفت به این‌که می‌داند انسان دو بُعد جسم و روح دارد و اصالت انسان هم به روح اوست و مرگ امری وجودی است. زیرا مرگ در نظر او دروازه‌ای است برای ورود به دنیای دیگر و انتقال از عالمی به عالم دیگر و از منزلی به منزل دیگر است و دو طرف انتقال دنیا و آخرت نیز از امور وجودی هستند. بنابراین به واسطه مرگ، آدمی در هیچ یک از موقعیت‌هایش یعنی در هنگام مرگ و پس از مرگ در عدمی قرار نمی‌گیرد، بلکه نحوه هستی و حیات او تغییر می‌پذیرد. هنرمند متعهد در تلاش برای تبیین آن مسیر جاودان شهادت، در اندیشه و همذات‌پنداری با مرگ متعالی، منطبق با شرایط اجتماعی و تاریخی ایجاد اثر، تصویر شهید را می‌آفریند و تفکر خویش را در مرگ‌اندیشی متعالی شهید ظاهر می‌سازد. خلق اثر شهید که در بطن انقلاب شکل گرفته، از اتصال و الگوپذیری اندیشه دینی در نقاشی‌های انقلاب و دفاع مقدس است که انسان‌هایی وارسته آگاهانه در میدان نبرد وارد می‌شدند و به فیض شهادت نایل می‌گشتند. این مرگ آگاهی مایه نگاه هنرمند به موضوع مرگ‌اندیشی شده و اثری از تجلی مفاهیم مرگ به شهادت متعالی و مرگ‌اندیشی خاص و مطلق را با شاخصه‌های آن برای مخاطب به نمایش در می‌آورد. بر این اساس در تحلیل و تفسیر با شاخصه‌های مرگ‌اندیشی دینی ملاحظه می‌شود که معانی دال مؤلفه‌های منعکس شده، از متن قرآن کریم و اندیشه اسلامی و ایدئولوژی انقلاب برداشت شده است و به مأخذ گزاره‌های آن که مرگ آگاهی مطلق، به معنی آگاهی از مرگ و باور به آن و طلب شهادت است، ارجاع می‌شود. بنابراین ارائه اندیشه باور مرگ در این اثر، متعالی و بازتاب آن در اثر شفاف می‌باشد.



شکل ۳: نقاشی دهه اخیر

نقاشی مربوط به ملک جاسب در سال ۱۳۹۹ اجرا شده است. تصویری از یک اسکلت انسانی با پوشش لباس که در مرکز باغی بی‌برگ نشسته است و فصل زمستان در آن حاکم است و سفیدی برف بر زمین نشسته و تاریکی و ظلمات آسمان آن را در بر گرفته است. سبک نقاشی اکسپرسیون و مدرن است. هیچ نگاه معنایی از مرگ‌اندیشی دینی و اتصال به حقیقت ذاتی برای تصویر روح متعالی انسانی در اثر وجود ندارد و این تاریخ هنر غرب است که خمیرمایه کار را در اختیار او می‌نهد. اثر به شدت وجه جسمانی و صرفاً موجودیت فیزیکی انسان مادی را تصویر کرده است. اندام تکه‌پاره‌ی بدن انسان در این اثر به ما یادآوری می‌کند که هویت انسان معاصر مادی، در بی‌معنایی و بی‌هویتی سوق پیدا کرده است و این در حقیقت واکنشی به جهان بی‌پاسخ نوع بشر نسبت به مفاهیم مرگ است که مرگ را به نابودی مطلق تعبیر می‌کنند. دلیل آفرینش اثر با این رویکرد را می‌توان به وضعیت انسان امروز نسبت داد. انسان وامانده در لابلای روزمرگی‌ها با صدها پرسش از معنای زندگی. قطع به یقین با این رویکرد به هستی، زندگی انسان نیز در پرتو آن دچار بی‌معنایی می‌شود تا علاوه بر نشان دادن شرایط، روابط انسان را نیز در لحظات غالب زندگی به چالش بکشد. انسان به موجودیتی تک بُعدی و بی‌معنایی تقلیل یافته و یک شیء گذرا و متغیر که می‌تواند بارها و بارها بنابر تمایل فردی تغییر پیدا کند. اصالت‌بخشی به فردگرایی در این اثر مدرنیته، ایجاد معیار ارزش و سنجش و اتکا به عقل خود بنیاد شده است و سبب شده که خودآگاهی انسان، مرکزیت قرار گرفته و نهیلیسم پدیدار شود و اینجاست که هنرمند تصویر انسان را در دنیایی قرار می‌دهد که گویی هیچ امیدی به بهبود وضعیت اجتماعی موجود ندارد. همه چیز نابود شده و خواهد شد و

انسان‌ها با رسیدن به پوچی و نهیلیسم قبل از فرارسیدن مرگ، مرده‌اند. بدین ترتیب نگرشی که سرشار از باور و اعتقاد به جاودانگی روح متعالی انسان و عالم غیب داشت، جایشان را به تفاسیر تک‌بعدی و مسخ شده جسم مادی انسانی می‌دهند و به‌عنوان امر این دنیایی و مرتبط با زندگی مادی ارائه می‌شود که غالباً دیگر با دنیای پس از مرگ کاری ندارند. تا جایی که دیگر حرفی برای گفتن نمی‌یابد و در ارائه عناصر زیبایی شناختی آن ناتوان می‌شود. تفسیر اومانستی و فردگرایی و آزادی قرائت‌های متعدد از دین و پلورالیسم دینی و تکثرگرایی و سکولاریزه شدن، سبب می‌شود که حقیقت قدسی و پیام واحد و گوهر بنیادین، با تردیدی جدی روبه‌رو شود و در نتیجه در ارائه تفاسیر دینی از مرگ، کج فهمی صورت پذیرد بر این اساس در تصویر مشاهده می‌شود که نوع نگرش و نگاه بنیادین اثر از مبانی عقیدتی تبیین شده، فاصله و تفاوتی آشکار دارد.



شکل ۴: نقاشی دهه اخیر

اثر مربوط به نقاش کیومرث کیاست است و در سال ۱۳۹۴ اجرا شده است. موضوع، فیگور انسانی است با دست‌های به سمت بالا به حالت هراسان که حاکی از غرق‌شدگی و مرگ و با چشمانی که نشان ترس دارد، تصویر شده است. سبک اثر سورئالیست و اکسپرسیونیست است. هیچ نگاه ایدئولوژی دینی و عقیدتی در اثر مشاهده نمی‌شود. در تفکر و ساختار اندیشه هنرمند، توجه کمتری به دغدغه‌های زیبایی شناختی و حتی ساختار وجود دارد. خلق اثر با فضایی ترس‌آلود، نابودی و کابوس، حقیقتی مشوش و درهم پیچیده را به تصویر در آورده است. تصویر تا حدودی نمایانگر لحنی انتقادی نسبت به شرایط مادی

و بی‌هویتی است که در آن نشانه‌های سکولار و اندیشه‌های غیرمتعالی نمایان است. در این اثر مقابله هنرمند با مقوله مرگ، نه در ساحت امری طبیعی که در قالب پلشتی و تیره‌روزی انسان معاصر، با گم‌گشتگی هویت بدنی او است، که وجوه اخلاقی و انسانی را نشانه رفته است. گویی زندگی و مرگ در نگاه نقاش، ارزشی یکسان دارند و هیچ‌کدام بر دیگری برتری ندارند و حقیقت گمشده درون انسان معاصر را نمایان می‌دارد. خلأء درونی فیگور انسانی و کژنمایی و اعوجاج از فرم انسانی، وی را به موجودیتی تک‌بعدی و بی‌معنا تقلیل داده و موضوع اثر را واکنشی به جهان بی‌پاسخ نوع بشر به مرگ بیان می‌دارد. انسان وامانده در لابلای تفاسیر فردی از حقیقت و صدها پرسش از معنای زندگی. توجه به تناقضات موجود جو اجتماعی و فرهنگی، امکان نگرشی این‌چنینی را ترسیم می‌کند و بر این اساس نیز پاسخ به سرشت مرگ تغییر می‌کند. در این اثر، نگاه ناامیدانه انسان رو به مرگ، هیچ افق‌امیدی را ندارد. نه در سطح فردی و نه در سطح اجتماعی آن. نقاش در پی نشان دادن پوچی و سبوعیت جهان متمدن است. او غوطه‌ور در ناخودآگاهی تصویری در تجربه زیسته انسان مدرن می‌آفریند که جامعه معاصر او را به آسیب روحی و روانی سوق داده است. فضایی تیره و مردودی برآمده از ترس، جدایی، قطعه قطعه شدگی و بی‌مکانی. بر این اساس، انسان پوچ‌گرا نمی‌تواند معنایی به مرگ دهد و در برابر آن تسلیم می‌شود. پرداختن به زندگی مادی و رواج تفکر مادی‌گرایی که در پی کم‌رنگ شدن دین و معنویت است که برای انسان معاصر رخ می‌دهد، بالطبع توجه به مرگ را برای این انسان جدید، کم‌رنگ می‌نماید و بدبینی و پوچ‌گرایی را به ارمغان می‌آورد. دیدگاه این جریان، مرگ را به‌مثابه یک پدیده فیزیولوژیک می‌نگرد و چندان ناظر به زندگی روحانی پس از مرگ نیست و مرگ در آن نقطه پایان است. به این ترتیب در این اثر ملاحظه می‌شود که با توجه به هنجارهای جامعه، الگوهای مرگ‌اندیشی و تلقی از فهم حقیقت مرگ در آثار نقاشی معاصر، در گفتمان آن تبیین متفاوتی می‌یابند و با مبانی دینی و دیدگاه ایدئولوژیکی برآمده از آن، تفاوتی بنیادین پیدا می‌کند.

جدول ۲: نشانه‌شناسی و دلالت‌های معنایی مرگ در نقاشی انقلاب

		<p>شکل ۱ حبیب‌اله صادقی شکل ۲ مصطفی ندرلو</p>
<p>روایتگری - هنر متعهد - صراحت بیان - سمبولیسم، نمادگرایی - مضمون مذهبی</p>		<p>رویکرد ساختاری و</p>

مضمونی آثار	عقیدتی و ایدئولوژی اسلامی
نماد و نشانه‌های مرگ اندیشی آثار	طرح موضوعات دینی- اتصال به مرگ آگاهی مطلق و سیدالشهدا- به استقبال مرگ رفتن-ایمان و صلابت و آرامش در چهره‌ها-قرآن-نمادهای دفاع مقدس-پیکر شهید- فضای غیرمادی- قداست پیکرها- نمادهای عاشورایی و دینی
دلالت‌های معنایی نشانه شناسی مرگ‌اندیشی آثار بر اساس مبانی نظری	حیات معنادار- ارزش و معنابخشی به اثر- شرافت بخشی به روح الهی و کرامت انسانی- اعتقاد به عالم غیب و وجود حیات برزخ و باورمندی به معاد- دو ساحتی بودن انسان: نفس و روح مجرد و بدن مادی و جسمانی- اتصال مرگ به مبانی دینی اسلامی.
سنجش و تطبیق آثار بر اساس شاخصه‌های مبانی نظری دینی	منطبق با مبانی دینی قرآنی

جدول ۳: نشانه‌شناسی و دلالت‌های معنایی مرگ در نقاشی معاصر

	<p>شکل ۳ ملک جاسب شکل ۴ کیومرث کیاست</p>
<p>استفاده از ساختار مبانی غربی- تحلیل و تفاسیر شخصی و فردگرایی- نگاه کنایی- سنت ستیزی و تجددگرایی- مادی بودن و توجه به جسم-ضعف اندیشه به مرگ‌آگاهی و مرگ‌اندیشی- تشویش، اضطراب و ترس- تردید، سردرگمی، آشفتگی و نامفهومی- استحاله فرهنگی- هنر انتقادی و باز اندیشانه- تأثیرپذیری از سکولاریسم- بی‌اعتباری روح- تک ساحتی.</p>	<p>رویکرد ساختاری و مضمونی آثار</p>
<p>اضطراب بخشی-خشونت قلم-رنگ‌های دنیای- فضاسازی مادی-رنگمالی بی‌نظم- فانی شدن- دفرمگی، اگزوتیسم و گروتسک نگاری- گرایش انتزاعی و آبستره- تنهایی و غربت- هراس و اضطراب، درد، فریاد، حزن و اندوه-مرگ در راه خواسته‌های زمینی- ایهام، ابهام، شک و تردید.</p>	<p>نماد و نشانه‌های مرگ اندیشی آثار</p>
<p>عدم بکارگیری از مبانی عقیدتی- دیانت زدایی و قداست زدایی- دنیاگرایی و تعریف بر اساس مفاهیم مادی-بی‌هویتی-نسبی و فردی بودن حقیقت-عدم اعتقاد به خدا، معاد و جهان پس از مرگ- ناامیدی و ترس و اضطراب و فقدان امنیت-عدم معناداری به</p>	<p>دلالت‌های معنایی نشانه شناسی مرگ‌اندیشی آثار بر اساس مبانی نظری</p>

<p>زندگی و هستی پس از مرگ (بی‌اعتبار ذاتی و ماهوی) - نهیلیسم، نیست انگاری و نابود شدن پس از مرگ و نقطه پایان هستی - ماتریالیسم، پوچ‌گرایی و ماده‌گرایی به مرگ - عدم اعتقاد به بُعد روحانی انسان - بی‌معنایی بی‌ارزشی ذاتی کل نظام هستی و حذف معنا و معرفت - بدبینی عمیق و شک‌گرایی رادیکال و افراطی و مطلق - ماتریالیستی به‌عنوان تنها منبع شناخت - سرگردانی معرفتی - انکار مقولات متافیزیکی و نفی عالم فرا محسوس - دگراندیشی دینی و انکار ارزش‌ها و عقاید دینی و سنتی - بحران و نفی وجود - اعتقاد به بی‌پایه و اساس بودن چیزها و انکار همه چیز - تباه شدن احکام اخلاقی مذهبی و تنوع در معیارهای اخلاقی.</p>	
<p>دوری از مبانی دینی و قرآنی</p>	<p>سنجش و تطبیق آثار بر اساس شاخصه‌های مبانی نظری دینی</p>

نتیجه‌گیری

با توجه به سؤال پژوهش از روش تجزیه و تحلیل صحت و اعتبار داده‌ها به شرح زیر تطبیق و نتیجه‌گیری شد. بر این اساس در بررسی دو دوره نقاشی انقلاب و بعد از آن مربوط به طرح مفاهیم مرگ، ویژگی‌ها و شاخصه‌هایی مطرح می‌شود که تفاوت ماهویی و محتوایی و موضوعی با یکدیگر دارند. در این پژوهش مبنای مرگ‌اندیشی برای خلق آثار، قرآن و مبانی دینی است. بر این اساس هنرمندان انقلاب، اندیشه این مبنا را گرفتند و به مبانی آن نزدیک شدند و به لحاظ تفکری و تصویری، آثار این برهه را خلق کردند. شاخصه‌های مرگ‌اندیشی در این آثار بر مبنای دینی بوده و از میزان اعتبار نزدیکی با مبانی دینی مطابقت دارد و بالاترین خلوص مفاهیم را در بین گرایش‌های مختلف نقاشی ایران دارد. همچنین آثار، در عین این‌که به مصادیق آموزه‌های اسلامی می‌پردازد، پس‌زمینه تاریخی اجتماعی فرهنگی دارد و به ارزش‌های آن تأکید و تمرکز می‌شود. در نشانه‌شناسی آنها هیچ ترس و اضطرابی از مرگ وجود ندارد و آرامش را در ساحت معنایی آشکار می‌کند.

در نقاشی‌های معاصر با تحلیل و شاخصه‌های آثار، مشخص می‌شود که با مبانی معرفتی دینی اعتقادی مغایرت دارد. با تغییر شرایط فرهنگی و متغیرهای معاصر، ملاحظه می‌شود که در نوع پردازش نسبت به مرگ‌اندیشی، پسرفت صورت گرفته و در قیاس با جریان انقلاب، نگاه حسرت بر محتوای از دست رفته داریم. حتی با حداقلی آثار خلق شده با مفاهیم موضوعی مرگ و مرگ‌اندیشی، مشاهده می‌شود که به تعالی معنایی آن فکر نشده و نگاه ایدئولوژی از آن برداشته می‌شود و بنیان فکری آن، رویکرد فلسفی غرب و تفاسیر غربی و مادی با برداشت‌های شخصی به خود می‌گیرد و متفاوت با اوایل انقلاب، که مرگ یک سفر آن جهانی مطرح می‌شد، اما اکنون معضل اجتماعی تلقی می‌شود و این به معنی گسست فرهنگی و دینی و سنتی در آثار است. در خلق آثار ملاحظه شد که هر چه به تئوری اندیشه‌های الهی نزدیک باشد ارائه و نمایش اندیشه مرگ شفاف‌تر و هر چه از ارزش‌ها و مبانی عقیدتی دور باشد،

نمایش مرگ، تیره، مبهم و ترس‌آلود خواهد بود. بنابراین بر اساس سؤال و ادعای محقق در فرایند نقاشی معاصر، نقاشی انقلاب در گذر از یک جریان اوج و فراز و متعالی آن، به افول و زوال معنایی و محتوایی درباره مفاهیم و تعبیر از مرگ رسیده است. معنویت و اعتقاد به عالم غیب که اعتقاد به دو بُعدی و روحانیت انسان را دارد، در نقاشی سال‌های اخیر معانی وارونه و مبهمی پیدا کرده که عاری از بنیان‌های اصیل معرفتی و شهودی است. ماهیت و هویت انسان، روح‌زدایی و محتوی، قداست‌زدایی می‌شود و سبب نمایشی از نیستی از مرگ در فضای هنری جدید می‌شود تا جایی که دیگر حرفی برای گفتن نمی‌یابد و در ارائه عناصر زیبایی شناختی آن ناتوان می‌شود. در نقاشی‌های معاصر هم نماد و نشانه‌های نقاشی، هیچ عنصری از مبانی دینی روح را نمایش نمی‌دهد. ساخت، مادی و تک بُعدی است و حالات جسم، بر اساس غرایز نفسانی و طبایع را در بر می‌گیرد. در آثار دهه‌های اخیر معنویت و معناگرایی در آثار از بین رفته و آرامش جای خود را به ترس و اضطراب و می‌دهد.

پی‌نوشت

مرگ آگاهی عام: در دریافت اولیه یک نوع آگاهی ذهنی و عام است که با انسان متولد می‌شود و همه انسان‌ها در آن مشترک هستند. بر این اساس که ما به صورت ذهنی و باطنی می‌دانیم که در حال مردن هستیم و سرانجام مرگ ما را در بر می‌گیرد (سند آیات قرآنی: زمر، ۳۰ - الرحمن، ۲۶).

مرگ آگاهی خاص: باورمندی به اندیشه‌ی مرگ در راه حق و سپردن جان خویش در معرکه متعالی، برای رسیدن به آرمانی والا. مرگ آگاه کسی است که برای رسیدن به جایگاهی شامخ، آگاهی و اشرافیت بر فدا کردن جان خود در راه خدا را دارد. این نوع الگوسازی آگاهانه، برای در آغوش کشیدن مرگ، بالاترین نوع تفکر و آگاهی و اندیشه به مرگ است. متعالی‌ترین این جایگاه در اسلام است که شهید نامیده می‌شود و الگوی آن، شهادت سیدالشهداء(ع) می‌باشد. چنان که از این آیات برداشت می‌شود: (جمعه، ۶ - حجرات، ۱۵ - نساء، ۷۴ - توبه، ۱۱۱). شهید با شهادت در راه خداوند، جان خویش را برای دفاع از جان و ناموس و مال و یا در راه کشور در مقابل تجاوزگران و یا در جهت دفاع از مذهب پروردگار فدا می‌نماید. این شکل از مردن به قدری در پیشگاه خداوند و در فرهنگ دینی اسلام شایسته می‌باشد، که «پروردگار کسی را که در این راه به شهادت می‌رسد، مرده نمی‌پندارد، بلکه ایشان را زنده و جاوید معرفی می‌کند» (آل عمران، ۱۵۷).

مرگ‌اندیشی مثبت که پیش‌رو و سازنده و بالنده روحی است، سبب رشد روانی سلامت فردی و اجتماعی می‌شود و بر اساس استنتاج از منابع دینی و روایات اسلامی، از فضائلی است که بر حیات اخلاقی انسان‌ها تأثیر مثبت دارد. برخلاف مرگ‌اندیشی منفی و پس‌رو، که سبب کسالت و خمودگی و افسردگی و اضطراب انسان می‌گردد و نه تنها ناهنجاری روانی به دنبال دارد، که سبب رکود و پسرفت جوامع انسانی است. این نوع از مرگ‌اندیشی اغلب به دلیل ترس و اضطراب از مرگ به وجود می‌آید که در پی آن،

هستی برای فرد مرگ اندیش معنی ندارد و مرگ را پایان حیات انسانی می‌بیند و استمراری برای آن قائل نیست. این نوع مرگ‌اندیشی بیشتر در دیدگاه‌های سکولار است.

References

- Holy Quran.
- Abtahi, Sedighe; Dehbashi, Mehdi; Khodari, Gholam Hossein; Vakili, Hadi (2019). "Measuring Death Thought with the Meaning of Life from the Perspective of Transcendental Wisdom", *Journal of Comparative Theology*. Year 10. Issue 21. Spring and summer: 63-78. (In Persian)
- Asaadi, Minoo (2003). "Modernism of Identity and Tradition in Contemporary Iranian Painting", *Journal of Art Appearance*. Issue 23. (In Persian)
- Afsarian, Iman (2016). *In Search of a New Era. An Introduction to the Critical History of Contemporary Iranian Art*. Publications of the Artist's Profession. (In Persian)
- Imanifar, Hamidreza (2011). "Confronting Death from the Perspective of the Quran and Psychology", *Two Specialized Quarterly Journals of Interdisciplinary Research on the Holy Quran*. Issue 4. (In Persian)
- Abyar, Zahra; Hejazi, Fatemeh Sadat; Hosseini Shirian, Zahra (2019). "The Moral Functions of Death Awareness in Meaningful Life from the Perspective of Allama Jafari", *Quarterly Journal of Ethics*. Issue 33. (In Persian)
- Tafasir al-Mizan, Elahi Ghomshei, Noor, Nomo, Tasnim, Foladvand. (In Persian)
- Khademi, Ainullah; Salavati, Abdollah; Pour Akbar, Leila (2019). "Philosophical Analysis of the Meaning of Voluntary Death from the Perspective of Mulla Sadra" *Quarterly Journal of Religious Thought*. Issue .Pages 27 to 46. (In Persian)
- Zolfaghari Bastami, Masoumeh (2014). *The Impact of Death Thinking on Moral Life*. Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Qom. Thesis. (In Persian)
- Rao Darad, Azam; Afsarian, Iman (2011). "A Sociological Perspective on Iranian Painting in the Era of Tradition and Modernity", *Binab Journal. Surah Mehr*. Issue 19. (In Persian)
- Rahimpour, Forough al-Sadat; Zare, Fatemeh (2013). "The End of Human Souls after the Death of the Body in the Thought of Ibn Sina, Suhrawardi, Mulla Sadra", *Religious Researcher*. Issue 29: 109-134. (In Persian)
- Rezaei, Gholamreza (2014). *Investigation of the Individual and Social Moral Effects of Remembering Death from the Perspective of Nahjul-Balagha*, PhD Thesis. Payam Noor University. Tehran. (In Persian)
- Zandi, Mohsen (2015). *Investigation of the Existential Approach to the Relationship between Thinking about Death and Mental Health from the Perspective of Verses and Narrations*, Baqir-ul-Ulum University (PBUH). Faculty of Philosophy and Islamic Theology. PhD Thesis. (In Persian)
- Shirazi, Mohammad bin Ibrahim. *Al-Mabda' and Al-Ma'ad*, Introduction and Correction by Seyyed Jalal al-Din Ashtiani. Tehran. Philosophy Association Publications. (In Persian)

- Sadeq Nia, Mihrab; Sarai, Hassan (2014). "Analysis and Investigation of the Meaning-Making Functions of Death", *Modern Religious Thought*. Issue 32. (In Persian)
- Sanati, Mohammad (2005). *Death (Collection of Articles)*. Organon No. 26 and 27. Tehran. Printing and Publishing Organization. (In Persian)
- Aqlinejad, Ahmad (2013). *Educational Effects of Remembering Death in Islamic Education*, Thesis of Allameh Tabatabaei University. (In Persian)
- Ghaemi, Mohammad Mehdi; Vaezi, Ahmad (2014). "The Truth of Death, Death Thought and the Meaning of Life", *Ain Hekmat*. Year 6. Pages 155 to 183. (In Persian)
- Ghanbari, Bakhsh Ali; Mashayekhipour, Mohammad Ali (2012). "The Meaning and Concept of Death of Consciousness and Its Effects from the Perspective of Imam Ali (peace be upon him)", *Marafat*. Issue 182. (In Persian)
- Zare Company, Mehdi (2011). *Death Thought from Gilgamesh to Camus*. Tehran. Negah Moasar Publications. (In Persian)
- Goodarzi, Mustafa (2016). *Art of Revolution*. Tehran. Sooreh Mehr Publications. (In Persian)
- Mobini, Mahtab; Firoozbakht, Maryam (2016). "A Study of Modernism in Painting in Contemporary Iran". *Shabak Monthly Magazine of the National Conference Information Network*. Issue 3. (In Persian)
- Moridi, Mohammad Reza (2017). *Cultural Discourses and Artistic Currents of Iran*. Tehran. Aban University of Art Publications. (In Persian)
- Mozaffari Varsi, Mohammad Haidar (2009). *Death Thought in Islamic Teachings*. Tehran. Daftar Aql Publisher. (In Persian)
- Motamedi, Gholam Hossein (2003). *Man and Death*. Tehran. Markaz Publications. (In Persian)
- Malekian, Mustafa (2014). *Death Giving Value or Ending. Death from the Perspective of Rumi*. Shams Hall. Sudden Resurrection. (In Persian)
- Hezhir, Mehri; Monsefi, Ali Reza; Mosleh, Ali Asghar (2018). "Death Thought in the Light of Islamic and Western Perspectives: A Comparative Comparison of the Views of Mulla Sadra and Heidegger with Respect to the Views of Henry Corbin", *Iranian Scientific Association for the Philosophy of Religion*. Year 7. Issue 1. Pages 45 to 65. (In Persian)